

بررسی نشانه‌های هنجارشکنی دینی در شعر نادر نادرپور

فرید حیدری آل کثیر، حسن حیدری*، محسن ذوالفقاری، حجت اله امیدعلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

سال هفدهم، شماره نهم، آذر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۳، صص ۱۴۱-۱۲۵

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7532>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: دین مبین اسلام بعنوان دیانت اصلی مردم ایران، در فرهنگ، رفتار و اندیشه و دیگر زوایای زندگی آنان تاثیر داشته و از ورود اسلام به این سرزمین، به شکل هنجاری پذیرفته شده و قانونی الهی، مطابقت و عدم مطابقت با آن تبدیل به معیار و سنجش شده است.

با ورود اندیشه‌های نو و متاثر از فرهنگ غرب و مطرح شدن مضامین و درونمایه‌هایی مرتبط با دنیای جدید، دین‌گریزی و دین‌ستیزی و برخی نشانه‌های هنجارشکنی دینی به شکلی گسترده تر درآمد و مخالفت با دین و مظاهر آن به نوعی، نماد نواندیشی و پیشرفت و تمدن‌وازی سویی مظهر ملی‌گرایی و وطن‌پرستی شد. نادر نادرپور که تحت تاثیر مکتب غربی رمانتیسم، شاخصه‌های این مکتب را در شعر خود بروز داد، نیز از این قاعده مستثنی نیست.

روشها: این پژوهش، باتکیه بر مطالعات نظری و شیوه‌های کتابخانه‌ای انجام گرفته و محدوده مورد پژوهش مجموعه اشعار نادر نادرپور است که توسط نشر چشمه منتشر شده است.

یافته‌ها: توجه به نگاه‌های دینی باستان‌گرایانه ایرانی مثل زرتشت و مانی و بحث ثنویت و تجسید خداوند، نگاه‌های منافی توحید در اسلام، سرودن اشعار اباحی و عربان‌گویی در کلمات و تن‌کامگی بدون توجه به عرف جامعه، بسامد کاربرد شیطان و ابلیس در شعر و رساندن آن تا مرحله ربوبی و دادن چهره نیک به شیطان و تاثیرپذیری از مسیحیت به عنوان منبع الهام پیروان مکتب رمانتیسم و نیز جلوه‌های ناامیدی و مرگ‌اندیشی و مرگ‌طلبی را میتوان از مظاهر هنجارشکنی دینی نادرپور دانست.

نتیجه‌گیری: او با توجه به پیروی از رمانتیسم، نشانه‌های متعددی از هنجارشکنی دینی را در شعر خود بروز میدهد و غالب این نشانه‌ها شاخصه‌های این مکتب در شعر او هستند. البته او همیشه چنین اندیشه‌ای نداشته و در سروده‌های دیگری تاثیرپذیری وی از آیین اسلام مشاهده میشود و مشی شاعری وی که دل‌بستگی وی به شعر گذشته فارسی را نشان میدهد و نیز رشد در جامعه اسلامی او را به کاربرد نشانه‌های اسلامی، مجاب کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۰ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۲ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۶ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

نادر نادرپور، دین‌گریزی، هنجارشکنی دینی، رمانتیسم، شیطان، مسیحیت

* نویسنده مسئول:

h-haidary@araku.ac.ir

۳۲۶۲۵۰۰۱ (۰۹۸ ۸۶)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining signs of breaking religious norms in Nader Naderpour's poetry

F. Heydari Al Kasir, H. Heydari*, M. Zulfeghari, H. Omidali

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Arak, Arak, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 January 2024

Reviewed: 02 March 2024

Revised: 16 March 2024

Accepted: 03 May 2024

KEYWORDS

Nadernaderpour, apostasy, breaking religious norms, romanticism, Satan, Christianity

*Corresponding Author

✉ h-haidary@araku.ac.ir

☎ (+98 86) 32625001

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Islam, as the main religion of the people of Iran, has had an impact on their culture, behavior and thoughts and other aspects of their lives, and since the arrival of Islam in this land, in a normatively accepted and divinely legal form, conformity and non-conformity with it have become It has been measured. With the arrival of new ideas influenced by Western culture and the introduction of themes and themes related to the new world, religious phobia and anti-religiousness and some signs of breaking religious norms became more widespread and opposition to religion and its manifestations became a symbol of innovation and progress. And civilization, on the other hand, became a manifestation of nationalism and patriotism. Nader Naderpour, who, under the influence of the western school of romanticism, expressed the characteristics of this school in his poetry, is not an exception to this rule.

METHODOLOGY: This research is based on theoretical studies and library methods.

FINDINGS: Paying attention to ancient Iranian religious views such as Zoroaster and Mani and the discussion of the duality and incarnation of God, anti-monotheism views in Islam, writing obscene poems and nudity in words and body language without paying attention to the customs of the society, the frequency of the use of Satan and Iblis in Poetry and bringing it to the level of godliness, giving a good face to the devil and being influenced by Christianity as a source of inspiration for the followers of the school of romanticism, as well as the manifestations of despair, death thoughts and death wish can be considered as manifestations of Naderpour's religious norm breaking.

CONCLUSION: According to following romanticism, he shows many signs of breaking religious norms in his poetry, and most of these signs are the characteristics of this school in his poetry. Of course, he did not always have such a thought, and in his other poems, his influence from Islam can be seen, and his poetic style, which shows his attachment to Persian poetry of the past, as well as his growth in the Islamic society, has forced him to use Islamic symbols.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7532>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 20	 0	 0

مقدمه

زندگی مدرن و توجه به مادیات و به تبع آن دوری از معنویات که رهاورد زندگی غربی است، تاثیر همه جانبه ای بویژه بر ادبیات معاصر نهاد. نگاههای زمینی و مادی جای نگاههای آسمانی را گرفت و اندیشه های نو در تعارض با آموزه های آسمانی و باورهای سنتی شدند. «مشخصه انسان عصر جدید، تغییر زاویه دید انسان مدرن از آسمان و مجموعه متافیزیک به زمین و جهان ماده است. همین تغییردیدگاه کافی است تا ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد.» (همان، ۴۷)

باز خورد نادرپور با آموزه های دینی و هنجارهای اعتقادی باز خوردی متفاوت است. شاعران رمانتیک گویا در نگاه شاعرانه خود به مخالفت با سنن و آداب و نیز مظاهر دینی جامعه خود میپردازند. سخن گفتن از شراب، نوستالوژیهای عاشقانه در خلوت، پرداختن به توصیفات تنانه، همصحبتی با شیطان، مقابله با خداوند و حتی نفی یگانگی پروردگار و نیز جلوه های مسیحیت از نمونه های هنجارگریزی وی است.

«از دیگر ویژگیهای محتوایی جریان رمانتیسم ستیزمانندی است که برخی از شعرا با عرف عادات آداب، اخلاق و اعتقادات جامعه از خود نشان میدهند دکتر شفیع کدکنی در اینباره مینویسد از درونمایه های دیگری که بقایای دوره قبلی است و در این دوره شکل عصیانتری به خودش میگیرد یکی هم ستیز و درگیری است که شعرا با اخلاقیات حاکم بر جامعه خواه در شکل دینی و خواه در شکل عرف اخلاقی حاکم بر جامعه آشکار است. به علاوه نوعی کفر گفتن و نوعی تجاهر به فسق.» (پورچافی، ۱۲۷)

او در بستر شعر خود ضمن اشاره به ادیان باستانی و یادآوری نستاژی جمعی ایرانیان، به شکلی تلویحی دین فعلی مردم را نمی پذیرد و با برجسته سازی چهره شیطان یا ابلیس و دادن مقامی خداوندی به او، منافی معارف و آموزه های دینی در جامعه شده و با اشاره به خاطرات عاشقانه و ذکر جزئیات خلوتهای عاشقانه خود، چهارچوب عرفی و دینی جامعه خویش را نادیده میگیرد و نیز با پرداختن به تعالیم و شاخصه های مسیحی به شکلی هنجارگریزی خویش را در جامعه مسلمان خود نشان میدهد.

پرسشهای پژوهش

از آنجا که نادر نادرپور بعنوان شاعری رمانتیک در ادبیات معاصر فارسی شناخته شده است و با توجه به اختصاصات رمانتیسم و تاثیر آن بر شعر وی، این پرسشها مطرح میگردند که:

- ۱- آیا نادر نادرپور در شعر خود به هنجارشکنی دینی و مخالفت با آموزه های اسلامی پرداخته است؟
- ۲- آیا نشانه های هنجارشکنی دینی وی در ارتباط با پیروی وی از مکتب رمانتیسم است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچگونه پژوهشی که به مسئله هنجارشکنی دینی و یا مباحثی از قبیل دین‌گریزی، دین‌ستیزی و اسلام ستیزی در شعر نادر نادرپرداخته باشد، صورت نگرفته است، ولی از نمونه های نزدیک به این موضوع میتوان به موارد زیر اشاره کرد.

- پایان نامه زینب نظری با عنوان «دین‌گرایی و دین‌گریزی در شعر عصر مشروطه» که به مصادیق دین‌گرایی و دین‌گریزی در ادبیات این دوره پرداخته و صورتهای مختلف جدال دین‌گرایی و دین‌گریزی را در ادبیات گذشته مورد بررسی قرار داده است.

-مقاله « بررسی تطبیقی دینگریزی در آثار ابوالعلائی معری و صادق هدایت بر اساس مکتب اسلاوی» که توسط سمیه محسنی فر و لیلامسلمی نگاشته شده و در آن وجوه بازخورد این دو شخصیت ادبی عرب و ایرانی را با مسئله دین با توجه به باورمندی ابولعلا و ضدیت هدایت نسبت به دین اسلام، بررسی کرده است.

-مقاله « بررسی دهری منشی در شعر معاصر بارویکرد به اشعار نادرناذری، فریدون مشیری، نصرت رحمانی» نوشته عبدالکریم کریمی و همکاران است که به رویکردهای دهری منشی و ضددینی این شاعران مانند گرایش به عشقهای لذتجویانه، افیون و شرابخواری، نفی اخلاقیات و موضوعاتی دیگر پرداخته شده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

آشنایی با اندیشه‌های نادرناذری که از سرآمدان شعر معاصر فارسی و از تاثیرپذیرفتگان مکتب غربی رمانتیسیم است و در برهه‌ای صدای رسای این مکتب در ادبیات معاصر ماست و از سویی اهمیت آموزه‌های دینی و قرآنی و مکانت آنها نزد مردم ایران و دلبستگی شاعران تاریخ ادبیات فارسی به آنها ضرورت این تحقیق را نشان میدهد که وی چه بازخوردی با تعالیم دینی داشته و مخالفت خود را با باورهای اعتقادی چگونه نشان داده و میزان تاثیرپذیری وی از مکتبی که با باورها و عرف جوامع به مخالفت و ستیز پرداخته و این مخالفتها از شاخصه‌های اصلی آن به شمار می‌آید، به چه میزان است.

شیوه پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، با تدقیق و امعان نظر بر مجموعه آثار نادرناذری صورت گرفته و نتایج به دست آمده، در موضوعات مختلف منطبق با هنجارگریزی دینی و مخالفت با آموزه‌های اسلامی، ارائه شده است. استفاده از منابع دینی و همچنین فیش برداری از منابع مختلف، و بهره‌گیری از پایگاه‌های علمی دانشگاهی و مراجع معتبر علمی و تحلیل داده‌های به دست آمده و نیز طبقه‌بندی یافته‌ها، منتج به ارائه این پژوهش شده است.

زندگی و شعر نادرپور

نادر نادرپور در سال ۱۳۰۸ در خانواده‌ای منتسب به خاندان نادرشاه افشار در تهران متولد شد. وی از کودکی به سرایش شعر پرداخت و در اولین تجربه‌های شعری وی در دوره پختگی، رگه‌های رمانتیسیم را میتوان مشاهده کرد. آثار وی عبارتند از «چشمها و دستها»، «دختر جام»، «شعر انگور»، «سر مه خورشید»، «گیاه و سنگ نه آتش»، «از آسمان تاريسمان»، «شام بازپسین»، «صبح دروغین»، «خون و خاکستری»، «زمین و زمان» او پیش از انقلاب بارها به غرب سفر کرد ولی پس از انقلاب برای همیشه به اروپا و سپس آمریکا مهاجرت کرد. «در سال ۱۳۵۹ به فرانسه رفت و در پاریس اقامت کرد و به عضویت افتخاری اتحادیه نویسندگان فرانسه برگزیده شد و در بهار ۱۳۶۵ به دعوت بنیاد فرهنگ ایران در بوستون عازم آمریکا شد و از آن پس به سخنرانیهای متعدد در دانشگاههای آمریکا پرداخت.» (الهی ۱۳۸۷، ۱۳)

شعر او در زبان و محتوا ویژگیهای منحصر بفردی دارد ولی آنچه بیشتر منظور نظر پژوهندگان و منتقدین است، تصاویر وی است. قدرت تفکر و تخیل و تصویرآفرینی نادرپور در میان شاعران رمانتیک معاصر کم‌نظیر است و مخاطب را غافلگیر میکند. «(خلج و پارسا، ۱۳۹۴: ۱۱۲). تصاویر خاص وی عمدتاً خواننده را با خود به پایان شعر میبرند.» یعنی این تصاویر این قدرت را دارند که با ایجاد جاذبه و برانگیختگی خواننده را با خود همراه کنند. نادرپور

بیش از همه به تصویر توجه و تعلق خاطر دارد. قدرت شعرش بیشتر از هر چیزی ناشی از تصویرهای ناب و زنده است. «(فتوحی، ۴۱۱) و یا زرقانی در کتاب چشم انداز شعر معاصر فارسی در مورد تصاویر او میگوید: «تصویرگری او چنان هست که جاذبه را داشته باشد و ما را برانگیزد که خواندن شعر را ادامه دهیم.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۷۴)

یافته‌های پژوهش

جلوه ثنویت و تجسید خداوند

«ثنویت بطور کلی به معنای باور به وجود دو اصل علی یا دو بن در ورای پدیده های عالم است که اغلب به صورت دو خدا، دو نیرو یا دو مجموعه از ایزدان و دیوان که در تقابل یا یکدیگر و دست اندرکار عالمند، بیان میشود.» (سیف الهی، ۱۳۹۷) نادرپور نگاه دوگانگی خیر و شر و خدا و ابلیس را از اندیشه های باستانگرایانه خود، در شعر به کار برده است. او به پیروی از رمانتیسم نگاه ویژه ای به آبخورهای فرهنگی و ملی ایرانی دارد. «با آغاز رمانتیسم در هر کشوری به آبخورهای فرهنگی کهن خود بازگشتند» (ثروت، ۸۷). او با نوستالوژی ملی به اندیشه های آیینی ایران باستان، ثنویت و دو خدایی و مبارزه خیر و شر، اهریمن و اهورا و یا شیطان و خدا را جلوه میدهد. در تجسید و تجسیم خداوند نیز نادرپور، برابر قرار دادن خدا و شیطان را ظاهراً از کیش مانوی در اندیشه خود به کار برده است و به این کیش نیز نظر داشته است. البته شاید رگه هایی از مذهب گنوسی که مذهب عرفانی مسیح است و به عقیده بسیاری آیین مانوی متأثر از آن است، در این نگاه نادرپور بی تاثیر نباشد؛ چون او هم به مذهب مانوی نظر داشته است و هم بعنوان شاعری رمانتیک، از مسیحیت تاثیر میگیرد. «گنوسیزم به ثنویت اعتقاد دارد و در کنار آن به خدای ناشناخته ایمان دارد.» (اسماعیل پور و مهرافروز، ۱۳۹۶: ۲)

دیار دور من ای خاک بی همتای یزدانی / خیالت در سر «زرتشت» و مهرت در سر «مانی» (۹۲۳)
مثلاً سروده گوماتای آسمان خداوند را همچون انسانی دانسته که در خوابگاه خود خفته و شیطان دزدانه به سوی او میرود و سینه گرمش را میشکافد و جای او مینشیند.

یک شب تو ای کسی که جز ابلیس نیستی / دزدانه سوی خوابگاه او شتافتی / او را درون بستر خود خفته یافتی / با تیزسینه گرمش شکافتی / آنگاه خود به تخت نشستی خدا شدی / و ز راه و رسم مردمی او جدا شدی (۲۹۴)
او باز پا را فراتر مینهد و خداوند را همان ابلیس میداند و اینکه خداوند فعلی ابلیس است و او خداوند حقیقی را کشته و به این خدا که در حقیقت شیطان است میگوید که روزی تو را از تخت خدایی پایین میکشم.

هشدار ای کسی که جز ابلیس نیستی / خلق جهان هنوز نداند تو کیستی / هر چند تکیه بر سر جای خدا زدی / در گوش خلق بانگ خوش آشنا زدی / یک شب ز تخت عرش فرو میکشم ترا / ابلیس ای کشنده پنهانی خدا (۲۹۴)
عقیده به بیخدایی و نفی خداوند نیز در اشعار وی تکرار شده است و این صورتی دیگر از ستیز شاعران رمانتیک با عقاید و هنجارهای دینی و عرف جامعه است. در شعر "طوفان نوح" هر چند از زروقی کوچک سخن به میان آورده و حرف از ناخدا میزند ولی در نهایت میگوید:

اکنون جهان کوچک من خالی از خداست (۶۳۲)

دقیقا این تعبیر با مفاهیم قرآنی وحدانیت و یگانگی خداوند و نیز "حی لا یموت" (بقره، ۱۵۵)، "لله ملک السموات و الارض" (آل عمران، ۱۸۹) و "ملیک مقتدر" (قمر، ۵۵) و بسیاری تعبیر دیگر منافات دارد.

نفی باورهای دینی

او مدعی است گذشت زمان باورها و عقاید را کمرنگ میکند. زمانه دیگری است و ارزشها تغییر کرده‌اند و دیدگاه مردم عوض شده است. مثلاً در داستان حضرت موسی وقتی که به سرزمین طور پا میگذارد خداوند از

درخت با او سخن میگوید. « کلم الله موسی تکلیما » (نساء ۱۶۴) همان که حافظ میگوید: تا از درخت نکته توحید بشنوی. یا آنکه شیخ اجل فرمود: ای که باور نکنی درشجر الاخضر نار. نادرپور میگوید:

درخت معجزه خشکیده است / و کیمیای زمان آتش نبوت را / بدل به خون و طلا کرده است (۷۳۴)
دعوت خویش به رویگردانی از افکار پوسیده در نگاه خود وجهی دیگر از مخالفت وی با باورها و عقاید دینی است. در قرآن شهابها را تیرهای غیب معرفی میکند که به سمت شیاطینی میروند که دزدانه گوش میدهند « الامن استرق السمع فاتبعه شهاب مبین » (حجر، ۱۸). او در شعرش میگوید:
گر بر سر بام گلین کودکی ، تیر ملائک را / تا سینه شیطان شب دنبال میکردی / اکنون هزاران تیر را در سینه های پاک میبینی / ای مرد این شبهها نه آن شبهاست / برگرد از پندار خود برگرد (۷۳۵)
البته این جزئی از شعر "شبی با خویش" است که در آن بارها به برگشتن از افکار کهنه و خرافات دعوت میکند و با نگاهی منتقدانه به اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور مینگرد.
البته صرفا وی را نمیتوان دینگریز و دین‌ستیز قلمداد کرد و با توجه به پیوند عمیق او با ادبیات گذشته فارسی تلمیحها و باورهای دینی جاری در ادبیات فارسی را نیز در اشعارش ذکر میکند.
جریان سجده نکردن شیطان بر حضرت آدم در قرآن:

آن آتش نمرود که شیطان را / در سجده‌گاه دشمن آدم کرد / تا روزی از بهشت در اندازدش به خاک (۷۹)
یا به کارگیری عباراتی همچون بشیر تازه طور ، حکم عصا در امواج نیل، در سروده خطبه بهاری نمونه های دیگری از تاثیر پذیری وی از مفاهیم دینی است .

مثلا حضرت خضر که بعنوان مرشد و راهنما نقشی نمادین در ادبیات عرفانی دارد:
چشمه پنهان گشت و ما در تیرگی پنهان شدیم / خضر باید تا نشان از رستگاران آورد (۶۴۵)
نمونه‌های از ذکر نام پیامبران در شعر وی در موارد زیر:
یونسی گشتم که رفتم در دل ماهی / گم شدم در قعر دریای شگرف آسمان با او / یا سلیمانی شدم بر گرده آن دیو درگاهی / پر کشیدم از کران تا بیکران با او (۶۱۸)
یا جریان حضرت آدم در قرآن و رانده شدن از بهشت.
در جستجوی دانه شیرین گندمش / چون خوشه ای جدا شدم از شاخه دمش / افتادم از بهشت دل آسودگی به خاک (۶۲۲)

زن مخلوق اول

اما سروده "شبی در کارگاه تندیسگر" نگاهی زیبا به یک باور دارد آن هم جانشینی خداوند است. او خود را آفرینشگری میبیند که به جای لوح و قلم که اسباب خلقت خداوندی هستند؛ اندیشه و تیشه را مهیا کرده و از لحظه‌ای پاک میسراید؛ از لحظه‌ای که جانشین خداوند میشود.
آن لحظه پاک آفریدن بود / آن لحظه تالی خدا بودن / با هستی کائنات پیوستن / از عالم خاکیان جدا بودن (۶۵۵)
او در ادامه شعر شکلی تازه برای آفرینش انسان متصور میشود و مخلوق اول را آدم یا مرد نمیداند و مخلوق نخستین را زن یا همان حوا میبیند و برخلاف اندیشه های متصوفه به جای اینکه شیطان قصد ورود به کالبد آدم داشته باشد فرشته میآید تا در این وجود زیبا خانه کند.

بر توده سنگ تکیه زد خندان / گفتا چه در این جماد میجویی / گفتم آدم به خنده گفت اینک / حواست بر ابرت چه میگویی؟ (۶۵۶)

نکته جالب اینجاست او به آفرینش خود که هوا یا زن است ادامه میدهد و خود در برابر مخلوق دستان خود، سجده میکند:

سر در بر او به سجده خم کردم / هنگام نماز صبحگاهی بود / او شمع به شام تیره ام آورد / بخشایش روشن الهی بود (۶۵۸)

ترکیب باور دینی خلقت اولیه انسان و اینکه زن روح خلقت است با نگاههای فمینیستی امروزی ونیز نگاه لذتجویانه به زن که وجه دیگری از مخالفت وی با هنجارهای دینی در این سروده است. چون پیکر تازه اش پدید آمد / دیدم که به هر چه هست میارزد / چون دست به گوی سینه اش بردم / دیدم که ز فرط لطف می لرزد (۶۵۷)

توحید رمانتیک

در شعری، نادرپور توحید را برخلاف توحید دینی و آنچه در تعالیم دال بر یگانگی است از نوعی دوگانگی آغاز میکند. ولی آنچه در ورای آن درک میشود، توحیدی است که بازبانی احساسی و شاعرانه انتقال پیدا میکند. برف و شکوفه، آیت توحیدند / این هردو را ز آفت بیگانگی چه باک؟ / توحید، در نبرد زمستان و نوبهار / حس برادرانه برف و شکوفه است / حس وجود هممنفسی پنهان - / در انزوای باطنی ماست / حسی که مرگ نیز خرابش نمی کند. / آه ای برادران / توحید از دوگانگی آغاز میشود. / آری دوگانگی: یعنی به غیر خویش کسی را شناختن / خود را ز هر چه جز او بیگانه ساختن / آنگه به او رسیدن در جاودانگی (۷۳۸)

تنکامگی در شعر یا شعر اروتیک

«ادبیات اروتیک یا ادبیات شهوانی داستانها و گزارشهای حقیقی و مجازی روابط جنسی انسان را در برمیگیرد. در ادبیات فارسی به تن کامه نیز مشهور شده است.» (ویکی پدیا، اروتیک)

نادرپور بارها چنین واژه‌هایی را در شعر خویش به کار برده است. رمانتیکها معتقدند سخن باید بی قید و بند رانده شود و آنچه در دل بیاید حتی اگر در نگاه جامعه بر ابتدال مترتب باشد باید گفته شود. «رمانتیکها توجه ویژه‌ای به ماجراهای عشقی دارند و در این توصیفات از عشق زمینی و نفسانی چهره‌ای ایده آل و آمیخته با شور و احساسات شبه مقدس ترسیم مینمایند» (زرشناس، ۱۳۱)

توجه به تجربیات عاطفی بر پایه احساسات بویژه احساسات برخاسته از نوستالوژی و خاطرات شیرین، شاعر رمانتیک را بر آن میدارد از خاطرات احساسی که بخشی از آن لذتهای جنسی است در شعر خود چشم نپوشد و بی پروا آنها را بیان کند. پرداختن به مسائل نفسانی را جزئی از ناخودآگاه خود میدانند و آنچه از ناخودآگاه برمی آید منظور نظر رمانتیکهاست. «شمار بسیاری از اشعار شاعران این جریان را اشعار کامجویانه و لذتگرایانه تشکیل میدهد. اشعاری که در آنها از معشوق و اعضاء جوارح نه به طور استعاره و مجازی بلکه به صورت حقیقی و واقعی سخن میرود البته همه شاعران رمانتیک در یک سطح قرار نمیگیرند و سهم شاعرانی چون توللی، نادرپور، رحمانی، فروغ و بیشتر است.» (پورچافی، ۱۲۷)

در شعر رمانتیک، نوعی بی‌بند و باری مشهود است. آنها اصولاً به هیچ قاعده و قانونی پایبند نیستند و عرف و دین و قانون را زنجیرهایی می‌بینند که در شعر باید پاره شوند. «نفرت و دشمنی آنها با نهادها و اصول نسبی اخلاق حاکم بر جامعه خواه در شکل دینی و خواه در شکل عرفی و اخلاقی حاکم بر جامعه آشکار است؛ به علاوه نوعی کفر گفتن و نوعی تجاهر به فسق و این تمی بود رایج و حاکم بر تفکر شعر آن دوره.» (شفیعی کدکنی، ۹۷)

نادرپور به عنوان شاعری رمانتیک و آن هم سرآمد رمانتیسم سیاه که به التذاذات فردی به جای دغدغه‌های اجتماعی پرداخته و از تجربه‌های شیرین گذشته و لذت‌های جنسی خود می‌گوید و همیشه «فردیت» و تجربه‌های شخصی را مدنظر قرار میدهد و کمتر فرصتی برای پرداختن به مسائل اجتماعی دارد. «گرایش به عشق‌های اروتیک در دهه سی است که عده‌ای بر اثر خفقان ناشی از کودتا به دنبال آن می‌روند و شاعران جوان از عشق‌های شهوانی میسرایند.» (کریمی و همکاران، ۲۲۷: ۱۴۰۱) او نیز فقط به عشق خود و رابطه خود با معشوق از این رهگذار توجه میکند.

ای آشنای من / برخیز و با بهار سفر کرده بازگرد / تا چون به شوق دیدن من بال و پر زنی / بر شاخه لبان تو مرغان بوسه‌ها / لب بر لبم نهی / تا با نشاط خویش مرا آشنا کنی / تا با امید خویش مرا آشتی دهی (۲۱۴)

آنچه مشهود است بیان‌کننده تجربه‌ای شیرین است؛ بویژه زمانی که به تنهایی با معشوق خویش گذرانده است. فرصتی دلنشین که تا بعدها این لحظه رویایی را به یاد می‌آورد. نمونه‌هایی از این نوستالوژی‌های بی‌پرده در ادامه آمده است:

- من در اتاق کوچک او بودم / برگردنم حمایل بازویش / در هرنفس مشام مرا میسوخ / عطر بهار تازه گیسویش (۲۲۷)

- در نقب گلی تشنه‌اش جستم / سرداب سینه سیاه او را / دل را دل خسته را صدا کردم (۲۹۷)

- ناگه از رفتن فرو میماند / تن چو پیچک بر تنم میدوخت / تا از آن مستی به هوش آیم / بوسه لبها، مرا میسوخ (۳۳۴)

- حباب سینه تو / چنان زلال و درخشان بود / که روشنایش از دست من گذر میکرد (۵۲۸)

- لبم نشیب تن را نفس زنان پیمود / چراغ خون تو در زیر پوست روشن بود / حریر پیکرت امواج روشنایی داشت / حباب سینه تو / همان زلال درخشان بود (۵۲۹)

شعر مبتذل و مسائل اجتماعی

همانطور که گفته شد غالباً شاعر رمانتیک علاقه‌ای به مسائل اجتماعی ندارد و نمی‌خواهد در چنین اموری ورود کند. ولی گاهی با توجه به شرایط خاصی پا به این عرصه مینهد. پرداختن به مسائل اجتماعی در شعر نادرپور گاه به شکل نمادین و یا با استفاده از داستانها و یا عبارات و واژه‌هایی است که حامل مسائل تنانه و جنسی است. «با وجود اینکه پژوهشگران عرصه شعر، نادرپور را از شاعران حوزه شعر رمانتیسم قلمداد میکنند و گاهی در شعر او رگه‌هایی از مضامین اجتماعی یا به عبارتی رمانتیسم اجتماعی مشاهده میشود، باید گفت که نادرپور به صورت سمبولیک در بسیاری از شعرهایش با بیان تغزلی از معضلات و مشکلات عدیده اجتماعی سخن می‌گوید که نشانگر رشد من فردی او به من اجتماعی یا انسانی در برخی اشعار دارد.» (نظری چروده، ۲۰۷، ۱۳۹۹)

در سروده «جغرافیا» شاعر تهران را به زنی روسپی تشبیه کرده که پشت به بالین البرز فشرده. ترسیم تصویری غیراخلاقی و مبتذل که گویا در آن هدف به تصویر کشیدن اوضاع نابسامان تهران است.

در نور پیه‌سوز سفالین آسمان/ دربستری که وصله صدرنگ خورده است / تهران روسپی/ مست و برهنه پشت به بالین فشرده است/ بر بسته دیدگان که مبادا سحرگهان/ خورشید سرخپوست به پیکان بدوزدش/ اما دو ران فربه خود برگشوده است/ البرز در سیاهی شب میسپوزدش (۴۹۴)

او به شکل واضح واژه سپوختن را آورده است؛ ولی در کل باز حجب و حیای شاعر و نیز دلبستگی وی برای بکارگیری صورتهای تاریخی واژه‌ها، در ورای همین شکل تاریخی فعل است که از معادلهای امروزی آن استفاده نکرده است.

بسامد شیطان و ابلیس

بخشی از اندیشهٔ رمانتیکها مخالفت علنی با مظاهر دینی و سنتها و باورهای مردم است. شیطان به عنوان چهره سنتی ادیان و گمراه کننده انسان در تقابل با سعادت و هدایت بشر است. اما چهره شیطان در شعر نادر نادرپور اینگونه نیست.

هرچند یکی از دلایل کاربرد شیطان، تعریف انتزاعی و همچنین مبهم و تاریک است که باعث شده در شعر رمانتیک برای خود جایگاهی دست و پا کند؛ ولی با دقت نظر بیشتر متوجه می‌شویم در شعر رمانتیک، شاعران این نحله، گاهی شیطان را تا مرحله ربوبی برده و گاه او را در رقابت با خداوند می‌بینند. حتی گاهی مثل نادرپور کاری نامناسب را با حالت تردید از شیطان می‌پرسد که خدا انجام داده یا تو؟ در هر صورت خارج کردن خداوند به عنوان خیر مطلق و شیطان به عنوان شرم‌مطلق از دایرهٔ تعاریف دین، نمونه‌ای از این عصیان ادبی و عقیدتی است. «انسان رمانتیک نمی‌تواند آنچنان که هست باشد، پس در صدد برمی‌آید یا خود را ویران کند یا خود را تعالی دهد، و به عنوان موجودی همسان با خدا یا شیطان، یا با خداوند سخن بگوید یا شیطان» (پرنستلی، ۱۳۹۲: ۱۹۸) رمانتیکها طبق یک تعریف علاوه بر خود، به یک خود درونی یا خود ثانی معتقدند. آنها خود را به این خود «ثانی» می‌اندازند. و از عالم عقلی که نمیتواند به آن راه یابد، به این عالم پا می‌گذارند. «رمانتیک آسیمه‌سر خود را به درون و ثانی خود را می‌اندازد، درست همانطور که به درون هرچند تیره و مبهم، پر آشوب و پر جذب، شیطان و دیو نیزوسی هجوم می‌برد و از دست واقعیتی عقلانی نمیتواند برآن مسلط شود. به درون آن پناه می‌برد.» (ثروت، ۹۲)

در سروده «شعر خدا» از دفتر شعر انگور، نادرپور مستقیماً شروع به سخن با ابلیس کرده است و او را خدای بدیها قلمداد کرده است. "خدای بدیها"یی که ظاهراً از این حرف راضی نیست و در واقع حرف مردم را بازگو کرده. چون او را شاعر میدانند. شاعر، که به شاعریش رشک می‌برد. شاعری که اینهمه شعر آفریده است.

ابلیس ای خدای بدیها! تو شاعری / من بارها به شاعریت رشک برده ام

شاعر تویی که این همه شعر آفریده ای / غافل منم که این همه افسوس خورده ام (۲۱۷)

سخن مستقیم با ابلیس و نوعی نجوا و گفتگو با وی امری غریب است. او در این شعر شیطان را در مقابل خدا قرار میدهد و خدا را شاعر غم‌میداند و پرداختن به این امور را، رسیدن به دروازه بهشت زمین به جای بهشت خدایی می‌بیند.

در بوسه و نگاه تو شادی نهفته‌ای / در مستی و گناه تو لذت نهاده‌ای

بر هر که بر بهشت خدایی طمع نیست / دروازه‌های بهشت زمین را گشاده‌ای (۲۱۸)

در پایان شعر در مقام قیاس برمی‌خیزد و از شیطان می‌طلبد که کدام شعر را می‌پسندد، شعر خود را یا شعر خدا را؟

دانم چه شعرها که توگفتی و او نگفت / یا از تو پیش گفت و نهان کرد نام را

اما اگر خدا و تو را پیش هم نهند / آیا تو خود کدام پسندی، کدام را؟ (۲۱۸)

این شعر در برابر آموزه‌های دینی قطعاً نوعی عصیان و هنجارشکنی است و چهره منفی شیطان در این شعر تلویحاً چهره‌ای مثبت است و خداوند هم در اینجا هم طراز شیطان نهاده شده است.

در شعر «گوماتای آسمان» نگاه به شیطان نگاه دیگری است. او با به کارگیری نمادین گوماتا یا همان بردیای دروغین که خود را با نیرنگ پس از کمبوجیه پسر کوروش، بردیا نامید، شیطان را کشنده پنهانی خدا دانسته و حاکم فعلی آسمان را شیطان میدانند که آخرین بازمانده از دودمان پاک خدایان را نیز کشته است. او در این قسمت نیز به تاریخ و آیین وقایع ملی نیز توجه دارد. آخرین خدایی که هنوز زنده بوده و در پی آزار مردم نبوده و میلی به سوی مرگ و فتنه نداشته، بخشنده بوده و ستم روا نمیکرده است.

یک شب ز تخت عرش فرو میکشم تورا / ابلیس، ای کشنده پنهانی خدا / گر در گمان خلق، تو ابلیس نیستی / من دانم ای خدای پلیدان تو کیستی! / از دودمان پاک خدایان پیشتر / یک تن هنوز در حرم عرش زنده بود / یک تن که چشم در پی آزار ما نداشت / ۲۹۳

اینکه با ابلیس به این ترتیب سخن میگوید جای خود دارد؛ اما آنچه مورد توجه است، هنجارگریزی دینی شاعر است. او در این شعر عصیان دینی خود را نشان میدهد. به ترتیبی که گویا هیچکدام از آموزه‌های دینی اسلامی در مورد خداوند و ابلیس را نپذیرفته است و همانطور که پیوسته به ثنویت و دوخدایی که یک خدای شر و یک خدای خیر است معتقد است؛ تا جاییکه خداوندان خیر که آنها را چند خدا دانسته فقط یکی مانده و آن هم به دست ابلیس از خدایی خلع شده است.

او ترتیب حضور ابلیس را در خوابگاه خداوند و کشتن خداوند به دست ابلیس را اینگونه نقل میکند. او در پایان شعر تلویحاً خداوند فعلی جهان را همان شیطان دانسته که خود را جای خدا را قرار داده و این همان موضوع بردیای دروغین است. او در شعر دیگری باز به این مسئله تأکید دارد که:

در شهر و در بیابان / فرمانروای مطلق شیطان است (۴۷۸)

او بارها خداوند و شیطان را روبرو و برابر هم قرار میدهد و عامل پایان روزهای خوش گذشته خود را یکی از آنها دانسته است و نمیداند:

کدامیک نتوانم گفت / از آن بهشت دل آسودگی برونم راند

البته همیشه نیز نگاه مثبت نسبت به شیطان نداشته و طبق نگاه دینی باستانگرایانه خود، شیطان یا همان اهریمن را خدای بدیها در برابر خداوند که خدای خوبیهاست قرار میدهد.

شعر (درختها و من) که پس از آتش سوزی پاییز ۱۹۹۳ کالیفرنیا و به یاد حریق ۲۲ بهمن ۵۷ ایران سروده است ابلیس را عامل و بانی این آتش سوزیها دانسته که با آتش گناه خویش باغ بهشت و سرزمین فرشتگان زمین را میسوزاند و اقلیم خشم و خون را تصویر میکند.

آن آتش شبانه که ابلیس برفروخت / زان بیشتر که شعله فرستد به آسمان / شهر فرشتگان زمین را فراگرفت / ابلیس، بار دیگر باغ بهشت را / با آتش نگاهش تسخیر کرده بود. (۹۳۰)

در سروده «شب آمریکایی» از مجموعه زمین و زمان از تبعیدگاه خود سخن میگوید. شهری که در نگاه حریص زمینیان جای فرشته‌هاست. جهنمی است به زیبایی بهشت که ابلیس را به خلوت خود راه داده است. او این سرزمین به ظاهر زیبا را سرزمین ابلیس میدانند که با ظاهر فریبی دیگران را فریفته است.

این شهر در نگاه حریص زمینیان/ جای فرشته‌هاست/ اما جهنمی است به زیبایی بهشت/ کز ابتدای خلقت موهوم کائنات/ ابلیس را به خلوت خود راه داده است/ وین آدمی‌وشان که در آن خانه کرده اند/ غافل ز سرنوشت نیاکان خویشان/ در آرزوی میوه ممنوع دیگرند (۹۴۳)

شیطان و ابلیس در دو مورد اخیر متفاوتتر از موارد دیگر است. در این دو مورد نگاهی اجتماعی و انتقادی است. و از غم غربت خود در سرزمین بیگانه رنج میبرد. عامل این دو موضوع را اگرچه به ظاهر ابلیس دانسته و چهره‌ای بد به او نسبت داده، ولی در واقع عامل آنها را انسانهایی میدانند که همانند تعریف شیطان میان مردم که نماد بدی و زشتی است، این رنجها را برای دیگر انسانها بوجود آورده‌اند. در مورد دوم با نقد زندگی غرب روبرو هستیم. این زندگی اگرچه از دور زیبا چون بهشت به نظر می‌آید، ولی درحقیقت جهنمی است که شیطان برای فریب انسانها در آن جای دارد. به هرصورت بسامد شیطان در شعر او امری غیر متعارف است و این حجم از پرداختن و دادن وجه خوب و بد به آن نوعی تازگی و هنجارگریزی به ذهن میرساند.

توجه به مسیحیت

رمانتیکها به مسیحیت بسیار علاقمندند. آنها معنویت را در این آئین میابند و حتی کتاب مقدس انجیل را اثری رمانتیک میدانند و یا اینکه گفته اند: جوهر رمانتیسم بر پایه احساس محبت مسیحیت استوار شده است. رمانتیکها از ادبیات قرون وسطی و رنسانس و افسانه‌های محلی کشورهای خویش الهام میگیرند و نیز از ادبیات معاصر دیگر ملل (سیدحسینی، ۱۷۹).

«یکی از مشخصات رمانتیسم علاقه به مسیحیت است. دین که فلاسفه قرن هجدهم به مخالفت با آن پرداخته‌اند در میان رمانتیکها که از راه احساسات به سوی ایمان میرفتند؛ دین را از نظر هنری مورد توجه قرار دادند.» (همان، ۱۸۳)

اما آنچه مورد توجه است این مطلب است که توجه رمانتیک به مسیحیت توجه ایمانی و اعتقادی نیست بلکه نگاهی احساسی است. «رمانتیکها را نمیتوان به هیچ روی با مومنان مسیحی دوران کهن قیاس کرد. همچنانکه در بحث از پیش رمانتیسم و دیدگاههای دینی را نیز مشاهده کردیم، گرایش دینی رمانتیکها اصولاً گرایش باطنی و مبتنی بر احساس است. خدای رمانتیکها جنبه فردی بارزی دارد؛ خدایی که بوسه عشاق، در پرستاری مادر از کودک، در اندوهی شخصی، در شادابی و درخشش کامل هنری و ... حلول میکند و ظهور مییابد.» (جعفری جزی، ۱۴۲)

بنظر میرسد مهمترین دلیل علاقه رمانتیک به مسیحیت علاوه بر نگاه عرفانی این دین و تمایل به برخورداری نوعی مذهب و الاهیات، اسلوب و منش پیروان مسیحی هم میتواند باشد. فضای تیره و تار و مبهم کلیساها و صومعه ها، تجرد و اعتکاف و بریدن از مردم توسط روحانیون مذهب و حتی تیرگی لباسهای کشیشها، فضای عرفانی و توبه و اعتراف و چنین مفاهیمی دلیل علاقه و اشتراک رمانتیکها را به مسیحیت بیشتر جلوه میدهد. از اینروست که دین مسیحیت را دین و برنامه معنوی رمانتیکها گفته اند.

نادرپور به عنوان شاعری رمانتیک که قطعاً به شعر رمانتیک غربی توجه داشته نمیتوانسته از این تعبیر و اصطلاحات در شعرش بی‌نصیب باشد؛ هرچند او در فضای مسلمانی تربیت یافته اما توجهی خاص به برخی اختصاصات مسیحیت به ویژه کلیساها و زنگ ناقوس داشته است. طبیعتاً او در زندگی با مسجد و اذان بیشتر برخورد داشته و «تأثیرپذیری وی از این مکتب باعث شده شاخصه‌هایی از مسیحیت را در شعرش به وضوح ببینیم. او هم از

فرهنگ و ادب کلاسیک بهره میگیرد و هم تا حدودی از فرهنگ اروپایی، «عیدگاه طریقه، ۳۴۸» این اصرار وی به دادن رنگ مسیحی به اشعارش وجه دیگری از مخالفت با عرف دینی جامعه و نمونه‌ای از اسلام‌گریزی او میتواند باشد.

آه چه شبها که زنگ برج کلیسا / کوفته میشد به دست صومعه‌بانان
دستخوش ازدحام خاطره‌ها من / گوش فرا داده بر سرود شبانان (۹۴)

اینکه آیا چنین تجربه‌ای را در عالم واقع داشته است و شبها زنگ برج کلیسا را میشنیده و یا در پیروی از این مکتب چنین اصطلاحاتی را به کار میبرد؟ و همچنین کاربرد شبانان به همراه مسیح نیز مد نظر است، که در شعر بالا و در شعر زیر هم آمده است. ممکن است این تجربیات ماحصل زندگی او در غرب باشد.

در سروده (بر صلیبی دوگانه) برخی عناصر و واژگان مرتبط با مسیحیت حضوری آشکار دارند. کلماتی همچون مسیح، صلیب، مسیحاوار، شهادت بیش از یکبار در این شهر تکرار شده‌اند.

ناچار در پایان آن دیدار / فکر بلندم را مسیحاوار / خونین و خندان بر صلیب کهکشان بینی / آنگاه تمثیل شهادت را / چون آفتابی در میان بینی (۷۴۴)

نگاه به کلیسا و صلیب (طلوعی از مغرب) نگاهی اجتماعی و نمادین دارد. او غربت خویش را دیار مسیحی میخواند. اکنون در این دیار مسیحایی بر آستان غربت خود ایستاده ام / شب بر فراز برج کلیساها / تک تک ستارگان را مصلوب کرده است / اما فروغی از افق مغرب بر آسمان یخ زده میتازد. (۷۸۹)

در سروده «عنکبوت و اندیشه» از فضایی نامیدانه و تار میگوید و از اینک در زندان تاریک فراموشی و چار دیوار شب غربت گرفتار است مینالد. او میگوید:

دیدم که خاکی مطمئن در زیر پایم نیست / اما نگاهی منتظر بر آسمان دارم / یا اینکه واژگون بخت بر قله بیرحم
تنهایی مکان دارد / ناگاه بانگ تیز ناقوس سحرگاهان / چون سوزنی با رشته پنهان / برج کلیسا را به اوج آسمان
پیوست / وز آسمان بیکران تا آستان من / بانگش طنین افکند در آفاق زنگاری (۸۸۰)

و در ادامه میگوید از این بانگ امیدی در دل وی زنده میشود.

عمده نگاه وی به شاخصه‌های مسیحیت در زمان غربت او در مغرب زمین است. اصولاً او برای برجسته‌سازی غم غربت خود، از اصطلاحات مسیحی بسیار استفاده کرده است و این امری طبیعی است و برخلاف شعرهای او در ایران که حال و هوای مسیحیت کمتری دارد و او با تبعیت از رمانتیک‌های غربی است اگر جلوه‌هایی از این آیین را در شعر خود آورده است.

پرداختن به شخصیت حضرت مسیح به عنوان زنده‌کننده که در ادبیات فارسی امری عادی است و نمیتوان مخالفت با دین دانست بلکه در راستای تعالیم دینی و آموزه‌های ادبی گذشته است.

ایا بهار، الا ای مسیح تازه نفس / که مردگان نباتی را / به عین معجزه‌ای؛ رشک زندگان کردی / نهال لاغر بیمار را
شفا دادی، درخت پیر زمینگیر را جوان کردی. (۵۳۵)

او در جایی نیز امیدوار است روح عیسوی داشته باشد و عمری دوباره به جهان ببخشد.

به من روح عیسای مریم عطا کن / که عمری دگر باره بخشم جهان را

بلند بودن آفاق اندوه شاعر و تشبیه فکر بلند او به مسیح که به صلیب کشیده شده است:

ناچار در پایان آن دیدار / فکر بلندم را مسیحاوار / خونین و خندان بر صلیب کهکشان بینی / آنگاه تمثیل شهادت را /
چون آفتابی در میان بینی (۷۴۴)

بکارگیری سنن و آداب مسیحیت و پرداختن به اتفاقات مربوط به این آئین نیز در شعر نادرپور مشهود است. یکی از این اتفاقات عشای ربانی حضرت عیسی است. هرچند او این موضوع را به صورت تلمیح آورده است؛ ولی آنچه مدنظر است پرداختن به اختصاصات و مسائل عقیدتی مسیحیت و آگاهی از آنان است. این شام یا عشای ربانی همان شام آخر حضرت عیسی است که با یاران خود مینشیند و شام میخورد و به یارانش میگوید یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد که آن شخص هم یهودا است.

ما ریزخوارخوان زمین بودیم/ ما پاره‌های پیکر یاران را/ در کاسه‌های خون زده بودیم/ ما در شب سیاه یهودایی/ مهمان شام بازپسین بودیم (۶۳۲)

تأثیر بیشتر اصطلاحات و مفاهیم مسیحی را بیشتر در اشعار بعد از انقلاب وی میبینیم زمانی که او ایران را ترک کرد.

ناامیدی

معمولاً روح ناامیدی در سروده‌های پیروان رمانتیسم جاری است. مسئله‌ای که در آموزه‌های دینی به شدت نفی شده و ناامیدان از رحمت خداوند را کافران میدانند. آیه «انه لایئس من روح الله الا القوم الکافرون» (یوسف، ۸۷) شاهد این مسئله است. شاعر رمانتیک ناامید است. فضای شعرش سیاه است. هیچ ردّ نور و روشنی در شعرش نمیتوان گرفت؛ حتی اگر از امید سخنی به میان آورد، نهایتش ناامیدی و یأس است. ناامیدی برای رهایی پیدا کردن و یأس از پیدا کردن راه نجات در نگاه شاعر، شبی تاریک است که از آن روزنی از نور نیست و فروغ ماهتابی نمیتابد.

شبنم تاریک شد، تاریکتر شد/ نمیتابد ز روزن آفتابی

نمیتابد در این بیغولۀ مرگ/ شبانگاهان، فروغ ماهتابی (۱۱۳)

نگاهی مایوسانه به زندگی و ترسیم آن به محبس و زندان و حتی ناامیدی از مرگ بعنوان رهاکننده از این زندگی سخت، دلیلی شده تا او حتی امید رهایی از زندگی را نیز از دست بدهد.

زین محبسی که زندگیش خوانند/ هرگز مرا توان رهایی نیست

دل بر امید مرگ چه میندم/ دیگر مرا ز مرگ جدایی نیست (۱۱۶)

تیرگی تصویر نیز نگاه نمادین به شب و تشبیه آن به توده کلاغان، و رفتن روزهای امیدواری، حجمی از ناامیدی است که به خواننده منتقل میشود.

از تک درخت زندگی بی امید من/ مرغان روزها همه یک یک پریده اند

شبها چو توده کلاغان شامگاه / از دور از دیار افقها رسیده اند

در شعر «بیگانه» او تنها دلیل زندگی را فرار از مرگ میدانند و گرنه هیچکس حرف او را در این زندگی نمیفهمد و علیرغم چهره آرام خود درونی طوفانی دارد او در پایان میگوید:

چه سود از تابش این ماه و خورشید/ که چشمان مرا تابندگی نیست

جهان را گر نشاط زندگی هست/ مرا دیگر نشاط زندگی نیست (۱۸۶)

مرگ اندیشی

آنچه در شعر نادرپور مشهود است، او از هر دری مرگ را میجوید. گویا مرگ منجی اوست برای رهایی از این زندگی سخت. مرگ طلبی و مرگ اندیشی نیز در راستای ناامیدی و یأس است. وقتی هیچ کورسوی امید در زندگی

نمی‌بیند مرگ را می‌طلبد. در آموزه‌های دینی مرگ طلبی و بی‌صبری به جای صبر و تحمل سختی، امری مذموم است. واژه مرگ از واژه‌هایی است که در اشعار وی بسیار بسامد دارد و از این میان میتوان ردی از تفکر و نگاه مایوسانه این شاعر را به دست آورد. این نگاه مرگ‌طلبانه از اختصاصات رمانتیسم اروپایی است که بر رمانتیکهای ایرانی بویژه نادرپور تاثیر بسزایی داشته است. در این ویژگی نیز ظاهراً شاعران رمانتیک فارسی متأثر از شاعران رمانتیک اروپایی بوده‌اند. «در آن دیار نیز شاعران رمانتیک آنچنان از مرگ، ملال، گور و زوال سخن گفته‌اند که در این نوع اشعار به نام «مکتب گورستان» معروف شد.» (حسین پورچافی، ۱۲۹). در شعر «چار درد» پس از اینکه شاعر به توصیف دردها و به تصویر کشیدن بیماری درون خود و احساس انواع رنجها در وجود خود سخن می‌گوید، مرگ اندیشی صورت غالب این سروده میشود.

برمن نگاه کن / من دیگر آنچنان که تویی، زنده نیستم / من لحظه‌های مرگ مداوم را / از ابتدا این شب بی‌پایان / با نبض کند ساعت آغاز کرده‌ام. (۷۴۹-۷۵۰)

در پایان این سروده می‌گوید:

مرگ از درون مغز من فریاد میکشد / چنگال آستینش در ریشه من است / زهدان ذهن من / گوری برای کودک اندیشه من است (۷۵۰)

نگاه انسان انگارانه به مرگ و دعوت از او برای رها کردن خود از قفس و زندان هستی.

بکوب ای دست مرگ، ای پنجه مرگ / به تندی بر درم تا در گشایم / تو مرغان قفس را پرگشودی / من این مرغ قفس را پرگشایم / به تندی حلقه بر در زن مگو کیست / که در زندان هستی چون منی هست / بکوب ای دست مرگ امشب درم را / که از من کس نمیگیرد سراغی

ویا در قسمتی دیگر:

تنها شدم که اگر مرگ هم‌تی کند / شاید مرا رهایی از این بندگی دهد.

او بسیار مرگ را آرزو میکند و این آرزو را تنها امید خود می‌بیند و جسم و جان خسته خود را در جستجوی مرگ.

دیگر نمانده هیچ به جز وحشت سکوت / دیگر نمانده به جز آرزوی مرگ / خشم است و انتقام فرومانده در نگاه / جسم است و جان کوفته در جستجوی مرگ.

نتیجه‌گیری

تاثیرپذیری نادرپور از ادبیات غرب بویژه مکتب غربی رمانتیسم باعث شد شواهدی از دین‌گرایی و هنجارشکنی دینی در سروده‌هایش دیده شود. علاقه وی بعنوان شاعری رمانتیک که در برهه‌ای وی را صدای رمانتیسم شعر معاصر دانسته‌اند به آیینهای باستانی ایرانی و آبشخورهای ملی، باعث شد وی در شعر خود به جوهری از آیینها اشاره نماید. خروج از قید و بند عرف جامعه و زنجیرهای محدودکننده دین، در شعرش رگه‌هایی از تنگامگی و عریانگویی را عرضه کرد و در ضمن شیطان را که در آموزه‌های دینی شر مطلق است، از این دایره خارج کرد. توجه به مسیحیت که رمانتیکها آن را منبع الهام خود میدانند و اشاره متعدد به برخی خصوصیات این دین در فضای مسلمانی نمونه دیگری از هنجارشکنی دینی وی است. یاس و ناامیدی و همچنین مرگ اندیشی و مرگ طلبی که در آموزه‌های دینی نهی میشوند به شکلی جاری در سروده‌های وی بعنوان پیرو مکتب رمانتیسم مشاهده میشود.

آنچه پیداست، هنجارشکنی دینی نادرپور از نوع دین‌ستیزی وی نبوده است و غالباً نشانه‌های این هنجارشکنیها، حکایت از برجستگی شاخصه‌های مکتب رمانتیسم در شعر وی و تاثیر آنها بر ذهن و زبان وی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله‌ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات دانشگاه اراک استخراج شده است. جناب دکتر حسن حیدری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و نیز آقای دکتر محسن ذوالفقاری و آقای دکتر حجت الله امیدعلی مشاوران رساله و همچنین از نویسندگان این پژوهش هستند. آقای فرید حیدر آل کثیر به عنوان پژوهشگر و نویسنده مسئول این مقاله را با راهنماییها و همکاری استادان، گردآوری و ارائه کرده است.

تشکر و قدردانی

برخود لازم میدانیم از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه اراک به جهت همکاری و راهنماییهای راهگشا، کمال تشکر و قدردانی را بنماییم.

تعارض منافع

نویسندگان این پژوهش گواهی میدهند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و یا ارسال نشده است و این تحقیق حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسندگان مذکور است. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی و بدون هیچگونه تقلب و یا سرقت ادبی صورت گرفته و مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع به عهده نویسنده مسئول است و تمام مسئولیتهای این پژوهش را به عهده میگیرد.

REFERENCES

- Holy Quran 1- Elahi, Sadraldi) 2018). A 100-year-old child named Shear Nu. Tehran: Parse
- Priestley, John Boynton. (2012) Translation by Ebrahim Yonsi. Tehran: Amir Kabir Publications
- Tharat, Mansour. (2010) Familiarity with literary texts. Tehran: Nashr Alam.
- Hosseinpour Chafi, Ali. (1384) Currents of contemporary Persian poetry. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Jafari Jezi, Massoud. (1378) Romanticism in Europe. Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Zarshenas, Shahryar. (2006). Literary approaches and schools, first office. Tehran: Organization of Scientific and Cultural Publications
- Zarqani, Seyed Mahdi. (2004). The perspective of contemporary Iranian poetry. Tehran: third edition. 8-
- Seyed Hosseini, Reza. (2004). Literary schools, first volume. Tehran: Negah Publications.
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2013). With lights and mirrors. Tehran: Sokhon Publishing House.
- .(1383). Imaginary images in Persian poetry. 9th edition, Tehran: Age Publishing.
- Eidgah Targabaei, Vahid. (1388). Kohn Diara. Tehran: Sokhon Publishing House.
- Fatouhi Roud Majani, Mahmoud. (2006). Image rhetoric. Tehran: Nashersakhon
- .(2012). Styloogy, second edition, Tehran: Sokhn
- Naderpour, Nader. (1382). Collected Poems. Tehran: Negah Publications.

Articles

- Ismailpour, Qasim and Mehrafrooz, Nahid. (2016). "Reflection of Gnosticism in Mani's Dualism", Second International Conference on Literature and Linguistics, July 2016
- Saif Elahi Matin. (2017). "Anthropology and the choice of good in the context of dualism and its effect on the good end of the world". The second national conference of Khairmandgar.
- Abdul Karim Karimi, Farzane Surkhi, Fereydoun Tahmasabi, Behzad Khawajat. (1401) "Examination of Dehri Menshi in contemporary poetry with an approach to the poems of Nader Naderpour, Fereydoun Moshiri, Nusrat Rahmani". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Styloogy (Baharadeb). Volume 15, No. 78, pp. 223-237.
- Khalaj, Reza and Parsa, Syed Ahmad. (2014). "The role of simile in reflecting the romantic themes of Nadernaderpour's poems". Scientific Journal of Persian Poetry and Prose Styloogy (Baharadeb), 8th year. Third issue, pp. 223-237

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- الهی، صدرالدی (۱۳۹۸). طفل صدساله ای به نام شعر نو. تهران: پارسه
- پریستلی، جان بوینتن. (۱۳۹۲) ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: انتشارات امیرکبیر
- ثروت، منصور. (۱۳۹۰) آشنایی با مکتهای ادبی. تهران: نشر علم.
- حسین پور چافی، علی. (۱۳۸۴) جریانهای شعر معاصر فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- جعفری جزئی، مسعود. (۱۳۷۸) سیر رومانتیسم در اروپا. تهران: نشر مرکز.
- زرشناس، شهریار. (۱۳۸۶). رویکردها و مکتهای ادبی، دفتر اول. تهران: سازمان انتشارات علمی و فرهنگی
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۴). چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران: نشر ثالث.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتهای ادبی، جلد اول. تهران: انتشارات نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: نشر سخن.
- (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی. چاپ نهم، تهران: نشر آگه.
- عیدگاه طریقه ای، وحید. (۱۳۸۸). کهن دیارا. تهران: نشر سخن.
- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: نشر سخن
- (۱۳۹۲). سبک‌شناسی چاپ دوم، تهران: سخن
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. تهران: انتشارات نگاه.

مقالات

- اسماعیل پور، قاسم و مهرفروز، ناهید. (۱۳۹۶). «بازتاب گنوسیزم در اندیشه ثنویت مانی»، دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان‌شناسی، تیرماه ۱۳۹۶
- سیف‌الهی متین. (۱۳۹۷). «انسان‌شناسی و انتخاب خیر در بستر ثنویت مزدایی و تاثیر آن در پایان نیک جهان». دومین همایش ملی خیرماندگار.

عبدالکریم کریمی، فرزانه سرخی، فریدون طهماسبی، بهزاد خواجهات. (۱۴۰۱) «بررسی دهری منشی در شعر معاصر با رویکرد به اشعار نادر نادریپور، فریدون مشیری، نصرت رحمانی». نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب). دوره ۱۵، شماره ۷۸، صص ۲۲۳-۲۳۷.

خلج، رضا و پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۴). «نقش تشبیه در بازتاب مضامین رمانتیکی سروده های نادر نادریپور». نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)، سال هشتم، شماره سوم، صص ۲۲۳-۲۳۷.

منابع اینترنتی

<https://fa.wikipedia.org>

معرفی نویسندگان

فرید حیدری آل کثیر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

(Email: f.heydari.96@phd.araku.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-6087-8220)

حسن حیدری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

(Email: h-haidary@araku.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-1139-1527)

محسن ذوالفقاری: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

(Email: zolfaghary@araku.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-8823-1588)

حجت‌اله امیدعلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

(Email: omidali@araku.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7818-3570)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Farid Heydari Al Kathir: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

(Email: f.heydari.96@phd.araku.ac.ir)

(ORCID: 0009-0006-6087-8220)

Hassan Heydari: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

(Email: h-haidary@araku.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-1139-1527)

Mohsen Zolfaghari: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

(Email: zolfaghary@araku.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-8823-1588)

Hojjatollah Omid Ali: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran.

(Email: omidali@araku.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7818-3570)